

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سدید

۱۰ فبروری ۲۰۱۶

بوی بد چاه فاضلاب از که بر می خیزد؟

چند روز پیش یکی از تلویزیون های افغانی خبری را نشر کرد از ملائی که مردم به دلیل ملا بودنش دختر خرد سالی را که در نزدیکی های آن محل مورد تجاوز قرار گرفته بود، به وی تحویل دادند که او را به خانه خود برده تا فردا نزد خود و خانواده اش نگه دارد.

فردا وقتی مردم برای نماز و برای مشوره در مورد آن دختر به مسجد جمع شدند، معلوم شد که ملا، این مظهر پاکی و دین و ایمان و اسلام و تقوا، با همه آشنائی با قرآن و خدا از نصف راه خانه، وقتی مردم به خانه های شان رفتند، برگشته و دو باره به مسجد آمده شب را با آن دختر در مسجد سپری نموده از سر شب تا صبح چندین بار به آن دخترک خرد سال تجاوز کرده است - آنهم در درون مسجد، جایی که خانه خدا نامیده می شود.

سال ها قبل در شهر ما زنی با شوهرش مشکل پیدا می کند. چند بار به مسجد شهر می رود و از بزرگان شهر که همیشه در روز های جمعه برای ادای نماز به مسجد می آیند، استمداد می جوید. چند باری مردم آن ها را آشتی می اندازند، اما مشکل این زن و شوهر حل نمی شود. بالاخره قرار را بر آن می گذارند، آن زن را تا گرفتن تصمیم نهائی برای چند روزی به خانه یکی از بزرگان مورد اعتبار و اعتماد و متدین و ریش سپید شهر بفرستند.

پیشنهاد این کار، من حیث مقدمه ای برای راه حل نهائی معضله، از سوی یک مو سپید خیر خواه که نمی شد او را یک انسان متدین به معنی عام نامید، مانند آن ملای با خدا، صورت گرفت.

به جوان های مجرد نمی شد اعتماد کرد. زن دارها هم از ترس زنان شان و به دلیل دختران جوانی که در خانه داشتند، جرأت بردن آن زن را به خانه خود نداشتند. از این میان یکی که زنش در همان تازگی ها فوت شده بود و صاحب چند اولاد هم بود، مردی قرآن خوان و باتقوا، دیندار و ظاهراً مذهب و باخدا حاضر شد که آن زن را با خود ببرد. مردم هم چون فکر می کردند مرد شریف و مسلمانی است، حاضر شدند زن را با وی بفرستند.

چند وقتی از اقامت آن زن در خانه این مرد مسلمان قرآن خوان خداترس نگذشته بود که خبر نکاح وی با آن زن به گوشش مردم رسید، بدون این که شوهر قبلی آن زن او را طلاق داده باشد.

این دو قضیه را در همین جا می گذاریم. می رویم به سراغ رهبران دینی - سیاسی موجود در کشور.

"سیاف" ها، "ربانی" ها و "مجددی" ها، این مسلمانان ناب و بی مانند، خدا شناسان فارغ نام دار ترین دانشگاه اسلامی جهان، مدافعان دین و دینداری که با مرکز مسلمانان جهان، عربستان سعودی، رابطه نزدیک و تنگاتنگ دارند، این

همه سرمایه را از کجا به دست آورده اند؟ آیا در اسلام گرد کردن مال از راه هائی که این ها همه مال را گرد کرده اند، جائز است؟

"قانونی" ها، "عبدالله" ها، "کرزی" ها، "فهیم" ها، "ظاهر" ها، "اسماعیل" ها، "نور" ها، "محسنی" ها، "محقق" ها، "خلیلی" ها، "شیرزی" ها، "جلال" ها، "گیلانی" ها، "نادری" ها و صد ها نفر از این سنخ انسان ها و انسان های مانند اجداد "هاشمیان" و اجداد کسانی که "هاشمیان" برای کوبیدن دشمنانش از آن ها نقل قول می کند، کسانی که گند و تعفن کار نامه های حیوانی خود و پدران شان همه جهان را به ستوه آورده است، در کجا و در کدام آب زلال و خوشگوار و مقدسی خود را شسته اند؟ یا آن ملای بی عار و بی مقدار، و سخیف و کثیف و آن مرد بی وجدانی که در شهر ما زندگی می کرد خود را در آب زم زم شسته اند یا در چاه فاضلاب مکررویان کهنه؟

دروغ گویان بی مقدار و بی شرفی که دیگران را به غسل تعمید متهم می کنند، درحالی که خوب می دانند که کسانی که به دین اعتقاد ندارند به چنین مزخرفاتی دست نمی زنند، با این گونه دروغ های شاخ دار و چرکین و بی شرمانه شان در کدام حوضچه ای خود را شست و شو داده اند؟ در آب صاف و پاک چشمه کوثر؟ یا در چاه فاضلاب بیت الخلای فرقه هشت؛ جایی که هزاران عسکر تخلیه شکم می کنند؟

بوی گند که بالا شده است؟ از آن ملا و آن کسی که خود را در جامعه مسلمان نیک کردار پیچیده بود، و ده ها ملا و شیخ و مولوی دیگر مثل "محسنی"، از انسانانی که به صنف "هاشمیان" تعلق دارند، انسانانی که به امانت خیانت می ورزند و یکی زن شوهردار مردم را به نکاح خود در می آورد و دیگری خواهر و دختر مریدان خویش را که به این رهبران اعتماد نموده آن ها را نزد این دیو صفتان کثافت پیشه به امانت می گذارند، از این همه رهبر و پیشوا و پیر و شیخ و سید، این همه رهبران دینی - سیاسی مورد تأیید "هاشمیان" ها، یا بوی گند ما؟

آفتاب را نمی توان با دو انگشت پنهان کرد! با بی حیائی و پروائی و دروغ هم نمی توان حقیقت را دگرگون ساخت، و بوی گند کارنامه های همکیشان و هم سنخان خود "هاشمیان" و اجدادش را به بوی گلاب مبدل ساخت.

قرآن، که اینان آن را کتاب خدای خویش می خوانند، می گوید:

"و الذین یکنزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب ألی یوم یحیی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم وجنوبهم وظهورهم هذا ما کنزتم لأنفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون؛ یعنی:

"آنان که زر و سیم را گنجینه می کنند و آن را در راه خدا هزینه نمی کنند، ایشان را از عذابی دردناک خبر ده، روزی که آن گنجینه ها را در آتش دوزخ بگدازند و پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ کنند و گویند: این است آنچه برای خود اندوختید، پس کیفر آنچه را می اندوختید بپوشید" (توبه ۳۴ - ۳۵). که خود را در فاضلاب شسته و می شوید؟ گند که بالا شده است؟ که باید مشام خود را با دستمال ببندد؟

به کتاب رابریگیت در مورد پول هائی که به این همه رهبر دینی وطن فروش در کشور ما از طرف امریکا داده شده است، مراجعه کنید. اگر کسانی که می خواهند با دله گری به جراحات های این جا و آن جای "هاشمیان" مرهم بگذارند، وجدان داشته باشند، می بینند که تعفن از کجا بر می خیزد و که ها خود را در چاه فاضلاب شست و شو داده و شست و شو می دهند؟!

ابوالعلاء معری می گفت: "مردم بر دو نوع اند: یا دین دارند و عقل ندارند، و یا عقل دارند و دین ندارند." در مورد سائر دینداران من شخصاً چیزی نمی گویم، ولی در مورد "هاشمیان" و آن دو - سه نفر از شاگردان وفادار وی، مثل "کاکر" و "فاریابی" می توانم با تمام جرأت و اطمینان بگویم که ابوالعلاء درست گفته است، منتها با کمی فرق. او از بی حیائی این گروه چیزی نگفته است، که نشان از عدم دقت کامل وی در مورد این گروه می باشد!

تو احمق نادان از بس کودن هستی نمی فهمی چه می گوئی و نمی دانی چه گونه باید سخن برانی. از یک طرف نوشته می کنی: "دوستان سفارش کردند از سکوت کار بگیرم، ولو دیگران آن را رضا بیندارند."، و از طرف دیگر باز هم ما را چارپا می نامی و حتی بیشتر از آن گفته یک خر دیگر مانند خودت را دست آویز قرار داده می نویسی: "کسیکه فرق بین آب و فضله را نداند و با فضله بجای آب غسل تمعید بگیرد، فقط با بستن راه شامه از کنارش به احتیاط گذشتن بهتر است، تا با او هم صحبت شدن." (بارک الله).

بگذریم از این که تمعید را تمعید و غلط نوشته کرده اند و "هاشمیان" هم یا از روی نادانی و یا از ترس این که یکی از مریدانش را آزرده ساخته از دست ندهد، به اصلاح این کلمه نپرداخته رابطه را بر ضابطه ارجحیت داده است، باز هم، علاوه بر این، یک غلط دیگر، یعنی خائنیت (واما در بخش خائنیت با شما موافق هستم - از مقاله "با نشریه ایرانی در دری آشنا شوید" نقل شده است.) را از شکمبه بد بوی خود بیرون ریخته است.

این آدم احمق سست قول بی ایمان حتی به قولی که به دوستانش داده است هم وفا نکرده است. به روی آن ها هم پا گذاشته است. به روی کسانی که به نحوی خواسته اند وی را از این همه چرندگویی هایش که سبب بی آبرویی هر روزه و بیشترش می گردد، باز دارند.

به هر ترتیب:

گند از ما بلند نمی شود، زیرا ما تا امروز نه به نام خدا و نه به نام انسان و سیاست، به هیچ نامی، به کاری دست نزده ایم که کسی مشام خود را از گند آن ببندد. ما در پاک ترین آب ها خود را شست و شو داده و همیشه شست و شو خواهیم داد، این بوی گند تن های کثیف شماست که مردم را اذیت می کند. ما پاک، پاک هستیم؛ اما کار نامه های شما و پدران تان به نام دین و به نام سیاست و انسان و وطن و انسانیت از قرن ها تا امروز و تا همین لحظه، همه جهان را از نام سیاست و از نام دین و دیندار و سید و ملا و شیخ و زهد و زاهد متنفر ساخته است.

می گویند در کون بی ننگی درختی روئیده بود. گفتند در کونت درخت روئیده است. گفت پروا ندارد؛ در سایه اش می نشینم!

من شخصاً فکر می کنم که "هاشمیان" و آن "جان ملا جان گوینک" های این مداری از همین سنخ انسان های بی ننگ و بی غیرت هستند که با همه رسوائی های تاریخی شان هنوز هم با چنین وقاحت و زبان درازی به پاک ترین انسان ها می تازند!

این نوشته تنها به دلیل سخنانی که در پای ورق دوم آمده نوشته شده است، با متن مقاله من را کار نیست.

شاعر ایرانی ارجمند در متن نوشته "با نشریه ایرانی در دری آشنا شوید" هم غلطی دیگری است، زیرا با این ترکیب چنین فهمیده می شود که شاعر برای این که ایرانی است، ارجمند است، یعنی سبب ارجمند بودنش ایرانی بودنش است، نه شاعر خوب بودنش!

در یک مقاله یک و نیم صفحه ای، باوجودی که سر سری خوانده شد، سه غلطی. آیا برای یک استاد دانشگاه ادبیات و زبان و یک داکتر زبان شناسی و گرداننده یک نشریه به زبان دری، شرم آور نیست؟ چشم سپیدی و بی حیائی هم حدی دارد!!

۲۰۱۶/۰۲/۰۹